

Strategies of the Noble Quran in Confronting the Hostile Front; A Thematic Analysis of the Verses of Jihād

Mahdi Shajarian

Faculty Member at the Islamic Sciences and Culture Academy

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	A portion of the verses of the Noble Quran is dedicated to elucidating the obligations of Muslims in situations of confrontation with the front of falsehood (Bāṭil). The identification and elucidation of these directives, in addition to outlining a macro-roadmap for managing the battlefield and the arena of diplomacy, are considered a robust foundation for legislation and eliminating legal vacuums in the Islamic system. The present research is organized with the aim of answering the problem: "What macro-strategies does the Noble Quran prescribe for confronting the enemy in war conditions?" The research method in this article is the "thematic analysis" of the verses of Jihād with a jurisprudential (Fiqhī) and exegetical (Tafsīrī) approach. The research findings indicate that the defensive and confrontational model of the Quran is based on seven fundamental strategies: "deterrence through the development of comprehensive capability," "seeking victory (Intiṣār) and active military, legal, and media activism," "comprehensive protection of territorial, ideological, and moral borders," "observing justice with the enemy and safeguarding human rights," "prohibition of alliance and friendship with the aggressor," "intelligent measures to enrage and induce passivity in the enemy," and "multi-layered confrontation with the current of hypocrisy (Nifāq) and infiltration." These strategies demonstrate that the Quranic logic in war is a comprehensive combination of maximum authority, active resistance, inflexible justice-centeredness, and profound political vigilance.
Article history: Received 2026/3/19 Accepted 2026/4/13	
Keywords: <i>Quranic Strategies, Islamic Jihād, Confrontation with the Enemy, Verses of Jihād, Justice.</i>	

Cite this article: Shajarian, Mahdi (2026). Strategies of the Noble Quran in Confronting the Hostile Front; A Thematic Analysis of the Verses of Jihād, *Religion and Law*, 50 (13), 161-190.



© Mahdi Shajarian

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>

Publisher: Islamic Research Center of Parliament of I.R.IRAN.



راهبردهای قرآن کریم در مواجهه با جبهه متخاصم؛ واکاوی مضمونی آیات جهاد

مهدی شجریان

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.shajarian110@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴	بخشی از آیات قرآن کریم به تبیین تکالیف مسلمانان در شرایط تقابل با جبهه باطل اختصاص یافته است. شناسایی و تبیین این دستورالعمل‌ها، علاوه بر ترسیم نقشه راه کلان برای مدیریت میدان نبرد و عرصه دیپلماسی، مبنایی متقن برای قانون‌گذاری و رفع خلأهای حقوقی در نظام اسلامی محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این مسئله که «قرآن کریم چه راهبردهای کلانی را برای مواجهه با دشمن در شرایط جنگی تجویز می‌کند؟» سامان یافته است. روش تحقیق در این مقاله، تحلیل مضمون آیات جهاد با رویکردی فقهی و تفسیری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الگوی دفاعی و تقابلی قرآن بر هفت راهبرد اساسی استوار است: «بازدارندگی از طریق توسعه توانمندی همه‌جانبه»، «انتصار و کنشگری فعال نظامی، حقوقی و رسانه‌ای»، «حراست جامع از مرزهای سرزمینی، اعتقادی و اخلاقی»، «رعایت عدالت با دشمن و صیانت از حقوق انسانی»، «ممنوعیت پیوند و دوستی با متجاوز»، «اقدامات هوشمندانه جهت عصبانی کردن و ایجاد انفعال در دشمن» و «مواجهه چندلایه با جریان نفاق و نفوذ». این راهبردها نشان می‌دهند که منطق قرآنی در جنگ، ترکیبی جامع از اقتدار حداکثری، مقاومت فعال، عدالت‌محوری انعطاف‌ناپذیر و هوشیاری عمیق سیاسی است. واژگان کلیدی: راهبردهای قرآنی، جهاد اسلامی، تقابل با دشمن، آیات جهاد، عدالت.

استناد: شجریان، مهدی (۱۴۰۵). راهبردهای قرآن کریم در مواجهه با جبهه متخاصم؛ واکاوی مضمونی آیات جهاد. دین و قانون، ۵۰ (۱۳)، ۱۶۱-۱۹۰.



© مهدی شجریان

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>

مقدمه

بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم در بستر جهاد و تقابل حق و باطل نازل شده است. برخی پژوهشگران ۳۶۹ آیه از قرآن را در موضوع جهاد و دفاع آورده‌اند (جمعی از محققان، ۱۴۲۹، ص ۱۹). این آیات دربردارنده توصیه‌ها، دستورات و تکالیف روشنی هستند که وظایف مسلمانان را در شرایط جنگی تبیین می‌کنند. این وظایف را می‌توان در چهار حیطه کلی دسته‌بندی کرد: ارتباط شخص با خود، ارتباط با خداوند، ارتباط با سایر مردم و مؤمنان، و در نهایت ارتباط با دشمن. پژوهش حاضر با تمرکز بر حیطه چهارم، به دنبال واکاوی کیفیت عمل در نحوه مواجهه با جنبه متخاصم است. بر این اساس، مسئله اصلی مقاله حاضر آن است که: قرآن کریم در شرایط جنگی و در مقام ارتباط و تقابل با دشمن، چه راهبردهای کلانی را بیان و تجویز می‌کند؟

اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را می‌توان از دو جنبه اساسی مورد توجه قرار داد. جنبه نخست، کاربرد اجرایی و میدانی آن است؛ دستیابی به راهبردهای قرآنی، نقشه راه کلان مدیریت جنگ را ترسیم می‌کند و برای مسئولان اجرایی در میدان نبرد، عرصه دیپلماسی و تمامی نهادهای مرتبط، کارآمد و راهگشا خواهد بود. جنبه دوم، بعد تقنینی و حقوقی مسئله است؛ بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، راهبردهای قرآنی، یکی از مبانی تقنین در نظام اسلامی به شمار می‌روند. اشراف بر این راهبردها می‌تواند موجب تحول و ارتقای قوانین موجود در مجلس شورای اسلامی گردد. همچنین با شناسایی خلأهای قانونی در این حوزه، زمینه برای تدوین طرح‌ها و لوایح جامع‌تر فراهم شده و نگاه تخصصی کمیسیون‌های مجلس در بررسی مصوبات مرتبط با حوزه دفاع و امنیت، با اتکا به مبانی متقن و حیانی، دقیق‌تر خواهد شد.

برای پاسخ به مسئله تحقیق، این مقاله از روش «تحلیل مضمون» آیات جهاد بهره برده است. در این راستا، مفهوم «راهبرد» به معنای «اقداماتی سازمان‌یافته در راستای تجهیز و به‌کارگیری نیروها و بهره‌مندی از مجموعه برنامه‌ها و نقشه‌هایی معین جهت دستیابی به هدفی خاص» (انوری، ۱۳۸۱) و در بیانی کوتاه‌تر «روشی کلی برای رسیدن به هدفی کلی» (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۲۹) در نظر گرفته شده است. پژوهش حاضر با عرضه مسئله خود به آیات قرآن، استخراج کدهای متعدد و مقوله‌بندی آن‌ها، در نهایت هفت راهبرد کلان قرآنی در مواجهه با دشمن را استخراج کرده است. در ذیل هر راهبرد، با بررسی آیات مرتبط، ابعاد و زوایای مختلف آن صورت‌بندی شده و برای اتقان بیشتر یافته‌ها، در لابه‌لای مباحث به

مستندات تفسیری و فقهی نیز ارجاع داده شده است.

در خصوص پیشینه پژوهش، اگرچه مقاله‌ای که دقیقاً با زاویه دید و مسئله این تحقیق تطابق داشته باشد یافت نشد، اما برخی پژوهش‌ها به صورت غیرمستقیم به مفاهیم هم‌سو پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، امیری‌نژاد (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی پیامبر اکرم (ع) در جهاد با دشمن با نگاهی به آیات قرآن»، بیشتر بر سیره تاریخی پیامبر در دفاع و جهاد آزادی‌بخش متمرکز بوده است. کیانی (۱۳۹۵) در پژوهش «الگوی بهره‌وری فرماندهان در عرصه جهاد از دیدگاه قرآن کریم»، با روش داده‌بنیاد به ویژگی‌های مدیریتی فرماندهان (مانند معنویت محوری و شایسته‌پروری) پرداخته و احمدزاده (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل مضمونی ویژگی‌های جهاد در آیات قرآن کریم»، مضامینی چون انواع جنگ، اهداف و اخلاق جنگی را استخراج کرده است.

وجه نوآوری پژوهش حاضر نسبت به پیشینه مذکور، تمرکز انحصاری آن بر «راهبردهای عملیاتی و کلان مواجهه با دشمن» در شرایط جنگی است. یافته‌ها نیز متفاوت هستند. در حالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به سیره تاریخی، مدیریت منابع انسانی (فرماندهان) یا اصول اخلاقی و اهداف جهاد پرداخته‌اند، این مقاله مجموعه‌ای از هفت راهبرد مشخص، نظام‌مند و قابل بهره‌برداری در قوانین و دستورالعمل‌های حاکمیتی (نظیر بازدارندگی، حراست مرزی، اقدام متقابل، عدالت با دشمن و مقابله با نفوذ) را استخراج و صورت‌بندی کرده است که مستقیماً می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری‌های دفاعی و تقنینی قرار گیرد.

۱. بازدارندگی از طریق تقویت توانمندی همه‌جانبه

یکی از محوری‌ترین راهبردهای نظامی در آموزه‌های قرآنی، لزوم آمادگی و تقویت بنیادین توان نظامی است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» (انفال: ۶۰) واژه «قوة» مفهومی عام دارد و منحصر به ابزارهای خاص عصر نزول نیست. به تصریح فقیهان، قوه شامل هر عاملی است که قدرت رزمی را ارتقا دهد (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۳۳) و ملاک اصلی در این دستور، ایجاد آمادگی برای مقابله با دشمنان است و مورد مذکور در آیه خصوصیتی ندارد. (قمی طباطبایی، ۱۴۲۶، ج ۸، ص ۵۰۸)

نکته دیگر اینکه آمادگی همه‌جانبه پیش‌شرط عادی پیروزی در میدان نبرد است؛ زیرا بر اساس سنت الهی، تحقق اهداف از طریق اسباب مادی صورت می‌پذیرد: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶).

عدم تخصیص بودجه‌های دفاعی و زیرساختی در دوران صلح - که مقدمه اعداد قوه

است - به منزله محرومیت از مدد‌های غیبی در زمان جنگ است. در همین راستا قرآن کریم در نقد جریان انفعال و نفاق، عدم آمادگی پیشینی آنان را عامل اصلی توفیق نیافتگی در جهاد و زمین گیر شدنشان معرفی می‌کند: «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» (توبه: ۴۶)

نکته دیگر اینکه شاخص ارزیابی این قدرت در منطق قرآن، دستیابی به سطح بازدارندگی یا همان تولید رعب در دل دشمن (تُرْهَبُونَ به) است. هدف از این دستور، ایجاد چنان اقتدار مادی است که اندیشه تجاوز را در ذهن دشمن خنثی سازد (مطهری، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۶۱). در واقع، این مفهوم به معنای پیشگیری فعال از وقوع جنگ است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۲).

نظر به اینکه این تعبیر ظهور در علت حکم (وجوب اعداد) نیز دارد، نشان می‌دهد که مصادیق قوه باید به گونه‌ای باشند که سطحی کافی از بازدارندگی را ایجاد می‌کنند و ضرورت یا عدم ضرورت آنها، منوط به این میزان است.

به هر روی از بررسی آیات الجهاد و برخی روایات اسلامی، می‌توان ابعاد این توانمندی را استخراج و در چهار مؤلفه کلان تبیین کرد:

۱-۱. توسعه‌ی قوای تسلیحاتی

تجهیز به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها امری لازم است، همان‌گونه که پیامبر ﷺ وقتی خبر تولید سلاحی جدید در یمن را شنیدند، دستور تهیه آن را دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۴). با این حال، توسعه تسلیحاتی در فقه اسلامی دارای مرزهای اخلاقی است. از منظر قرآن کریم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی که به نابودی نسل و محیط زیست می‌انجامد «يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»، ممنوع است (بقره: ۲۰۵). فقها نیز آن را از شدیدترین محرمات محسوب کرده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۲۹).

دیدگاه دفاعی اسلام بر استفاده از سلاح‌های متعارف متمرکز است. روایات فقهی نشان می‌دهد که استفاده از تسلیحات کشتار گسترده (نظیر سموم) ذاتاً ممنوع است و تنها در شرایط اضطرار مجاز است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۳). توضیح مطلب این است که هرچند برخی روایات استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی مثل سموم و منجنیق را تجویز کرده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۸) و برخی دیگر آن را ممنوع می‌شمارند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹)، اما میان این دو تعارضی نیست؛ زیرا جواز استفاده از این امور منحصر در جایی است که پیروزی سپاه اسلام راهی جز آن ندارد و در حقیقت بیضه اسلام بدون آن در خطر

است. اما در شرایطی که فتح با تجهیزات عادی ممکن است، استفاده از آن دسته سلاح‌ها مجاز نیست (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۰۲).

به نظر می‌رسد ملاک ارهاب و ترساندن در آیه شریفه نیز راهگشا است. وقتی ارهاب از طریق سلاح‌های عادی محقق می‌شود، نیازی به بیش از آن نیست. اما آنجا که شرایط میدان و توانمندی متقابل دشمن به گونه‌ای است که هیچ راه دیگری برای بازدارندگی غیر از اعداد این دست سلاح‌ها وجود ندارد، به حکم لزوم ارهاب دشمن، آماده‌سازی آنها ضروری است، هرچند بهره‌گیری از آنها تنها در شرایط اضطرار رواست. حکم ثانوی ساخت سلاح هسته‌ای نیز منطبق بر همین تحلیل است.

۱-۲. تولید قوه اقتصادی و لجستیک مقاومتی

تأمین مالی و پشتیبانی لجستیکی، شریان حیاتی مقاومت محسوب می‌شود. ضعف در سرمایه‌گذاری دفاعی، معادل خودکشی ساختاری است، چنانچه قرآن کریم در سیاق آیات جهاد می‌فرماید: ﴿أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵). برخی مفسران به ارتباط معنایی صدر و ذیل آیه توجه داشته و بر این باورند که فقدان پشتیبانی مالی از جبهه‌ها منجر به شکست قطعی خواهد شد؛ همان‌گونه که فاجعه اشغال فلسطین معلول سستی اقتصادی و سیاسی جهان عرب بود (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲). بر اساس قرآن کریم، تغییر معادلات قدرت تنها در گرو اراده و سرمایه‌گذاری عملی ملت‌هاست: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛ ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ (نجم: ۳۹).

۱-۳. توسعه‌ی قوه علمی و راهبردی

در انتصابات نظامی، تخصص و دانش راهبردی شاخصی بنیادین و در راستای اعداد قوه است. بر همین اساس در رویداد فرماندهی طالوت، معیار الهی برای راهبری نظامی، وسعت دانش و توانمندی جسمانی عنوان شد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَا عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ (بقره: ۲۴۷)؛ زیرا راهبری به دانشی که به واسطه آن نقشه‌ها و راهبردهای جنگ و نبرد را طراحی کند، نیاز دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۸۷).

در نبردهای ترکیبی معاصر نیز، تفوق اطلاعاتی، نخبگانی و سایبری ضامن پیروزی است. امروزه فنون کسب اطلاعات و روش‌های شناخت نیروها و امکانات دشمن، به یکی از مسائل مهمی تبدیل شده است که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و دانشجویان متخصصی در این

زمینه تربیت می‌گردند؛ زیرا موفقیت و برتری بر دشمن، در گرو تسلط و آگاهی یافتن از نیروها و امکانات اوست (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۵۵)

۱-۴. ارتقای قوه روحی و تاب‌آوری شناختی

مقاومت روانی پیش‌نیاز مقاومت نظامی است. قرآن کریم با تغییر زاویه دید مؤمنان، منطق تحمل آسیب‌ها را بازتعریف می‌کند و امید به فضل الهی و سعادت ابدی را وجه تمایز جبهه حق می‌داند: ﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ (نساء: ۱۰۴). در حقیقت خداوند متعال در این آیه شریفه به مؤمنان و مجروحان امید می‌دهد و روحیه آنان را تقویت می‌کند (جمعی از محققان، ۱۴۲۹، ص ۲۸۳).

در همین راستا اعداد قوه باید به جنبه‌های روانی سپاهیان نیز تسری یابد. در روایات اسلامی بهره‌گیری از تکنیک‌های ظاهری برای نمایش قدرت و نشاط در برابر دشمن، مانند رنگ کردن محاسن سپاهیان برای جوان نشان‌دادن آنان، به عنوان یکی از مصادیق اعداد قوه در مقابل دشمن شمرده شده است (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵).

۲. انتصار و کنشگری فعال؛ استراتژی عبور از انفعال

انتصار در لغت به معنای طلب یاری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۰۹) و انتقام (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۹۵) آمده است. برخی لغت‌دانان معنای دوم را در جایی مطرح کرده‌اند که با ظالمی مواجه هستیم (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۰)، نظیر شرایط جنگی. از آیات قرآن که در این بخش به بررسی آنها خواهیم پرداخت، فهمیده می‌شود که انتصار به معنای یاری‌جویی فعالانه، دفاع از خود، ستاندن حق و انتقام‌گیری عادلانه از ظالم است.

راهبرد انتصار قلب‌تپنده یک جامعه در شرایط جنگی و نشانه زنده‌بودن آن است. این مفهوم، سکون و انفعال در برابر ظلم را برنمی‌تابد و جامعه ایمانی را به کنشگری هوشمندانه برای دفع تجاوز و احقاق حق فرا می‌خواند. این آموزه بسیار مهم به ما می‌آموزد که نه ظالم باشیم و نه مظلوم بی‌عمل و در مقابل ظلم، پذیرای بی‌چون‌وچرا نباشیم ﴿لَا تَطْلُمُونَ وَلَا تَظْلُمُونَ﴾ (بقره: ۲۷۹). به هر روی این راهبرد قرآنی در چهار ساحت گوناگون قابل تبیین است.

۲-۱. انتصار نظامی

نخستین سطح انتصار، دفاع مشروع و مقابله با ظلم متجاوز است: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۳۹) این واکنش مستند به اصل «مقابله به مثل» است: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴). برخی فقیهان تأکید دارند که این مقابله به مثل، مصداق ظلم نیست و تنها ظاهر آن شبیه به اعتداء است (تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۲۸۴). تجاوز در برابر تجاوز، نوعی دفاع در مقابل ستم و روشی برای از میان بردن تجاوز است و به عنوان یک روش عادلانه در برابر بی عدالتی مورد تأیید است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴۸۵ و ۴۸۶).

این رویکرد انطباق کاملی با حقوق بین الملل معاصر نیز دارد. ماده ۵۱ منشور ملل متحد، این اصل را به عنوان «حق ذاتی دفاع مشروع» به رسمیت شناخته است: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تازمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی لطمه ای وارد نخواهد کرد.» (legal.un.org/repertory/art51).

۲-۲. انتصار حقوقی، سیاسی و دیپلماتیک

نبرد تنها با سلاح گرم به پیروزی نمی رسد؛ گاهی قدرتمندترین میدان رزم، «عرصه دیپلماسی و حقوق بین الملل» است. خداوند این مسیر مشروع را برای ستاندن حق، به روی مظلومان گشوده و آن را مصداقی از انتصار معرفی می کند: «وَلَمَنْ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ» (شوری: ۴۱)؛ زیرا عمومیت عبارت «فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ» (هیچ راهی بر آنان نیست) یک مصونیت و مشروعیت کامل به فرد یا ملت مظلوم می دهد تا با تمام توان، حقوق پایمال شده خود را از طرق معهود از جمله قانون و دیپلماسی پیگیری کند.

این منطق عقلانی و شرعی، امروزه به یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل تبدیل شده است. «اصول مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال اعمال متخلفانه بین المللی» که توسط کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد تدوین و در سال ۲۰۰۱ به تصویب مجمع عمومی رسیده، به صراحت بر این موضوع تأکید دارد. ماده ۳۱ این سند بیان می کند: «دولت مسئول (متجاوز)، مکلف به جبران کامل خسارت ناشی از عمل متخلفانه بین المللی است.» (isijournal.ir/uploads/m-2001).

مقام معظم رهبری نیز بعد از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل، در ملاقات با مسئولین قوه قضاییه، بر لزوم پیگیری جنایات جنگی دشمن در دادگاه های بین المللی، حتی اگر بیست

سال طول بکشد، تأکید کردند (farsi.khamenei.ir/print-content?id=60706).

۲-۳. انتصار هنری - رسانه‌ای

در عصری که جنگ‌ها پیش از آنکه در میدان رزم آغاز شوند، در ذهن‌ها و قلب‌ها شروع می‌شوند، «انتصار هنری» یکی از کلیدی‌ترین جبهه‌هاست. خداوند در توصیف مؤمنان شاعر و هنرمند می‌فرماید: ﴿وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ (شعراء: ۲۲۷). این آیه پس از نکوهش شاعران مشرک که با ابزار شعر اسلام را تضعیف می‌کردند، نازل شد. هنگامی که یکی از اصحاب نگران آیات نکوهشگر شاعران بود، پیامبر ﷺ به او فرمود: ﴿إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَ سَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ﴾ (مراغی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۱۵-۱۱۶). این بیان، «جهاد با زبان» را به عنوان یکی از سه رکن اصلی مبارزه در راه خدا، در کنار جهاد با جان و شمشیر، تثبیت و تقدیس می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ، مشوق این نبرد هنری بود. ایشان با درک عمیق از تأثیر کلام، هنر را ابزاری راهبردی برای دفاع از حقیقت می‌دانستند و می‌فرمودند: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لَحِكْمَةً وَ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۰۹). هنگامی که دشمن با اشعار هجوآمیز برای تضعیف روحیه‌ی مسلمانان تلاش می‌کرد، ایشان شاعران مؤمن را به مقابله به مثلاً فراخواندند و اشعار آنان را تیرباران دشمن شمردند: «فَكَأَنَّمَا تَنْصَحُونَهُمْ بِالْبَيْلِ» (امینی، الغدير، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷).

از منظر فقهی نیز شعر حق، مصداق و جلوه عملی بسیاری از قواعد روشن شرعی مانند جهاد در راه خدا، برپایی شعائر دین و امر به معروف و نهی از منکر است (صدر، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۱). به هر روی با الغای خصوصیت از شعر، می‌توان انتصار شاعران را به مطلق کنش‌گری‌های هنری و رسانه‌ای در شرایط جنگی برای دفاع از جبهه حق تسری داد.

۲-۴. انتصار معنوی

طلب یاری از قدرت لایزال الهی یکی دیگر از جنبه‌های مهم انتصار در شرایط جنگی است. انتصار در شرایط سخت در دعای حضرت نوح علیهِ السَّلَام پس از مواجهه با انکار و تمسخر قومش، تبلور یافته است: ﴿قَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾ (قمر: ۱۰).

در جنگ بدر، زمانی که سپاه ۳۱۳ نفره اسلام در برابر لشکر تا دندان مسلح قریش قرار گرفت، پیامبر اکرم (ص) دست به دعا برداشت و خالصانه از پروردگارش یاری خواست: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ (انفال: ۹). همچنین در جنگ احزاب، زمانی که سپاه کفر

مدینه را محاصره کرد و قلوب از شدت ترس به گلوگاه رسیده بود ﴿وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾ (احزاب: ۱۰)، پیامبر اکرم ﷺ به سلاح دعا متوسل شد و از خداوند شکست دشمن را طلبید: «اللَّهُمَّ اهْزِمِ الْأَحْزَابَ» (ابن اشعث، بی تا، ص ۲۱۸).

۳. حراست همه جانبه از مرزها

آیه پایانی سوره آل عمران، الگویی جامع برای مقاومت ساختاری ارائه می دهد که از استقامت فردی آغاز شده و به بالاترین سطح آمادگی تدافعی یعنی «مربطه» ختم می شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران، ۲۰۰). «ربط» به معنای بستن و پیوند دادن است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۷) «مربطه» به معنای مواظبت و حراست است که در اصطلاح اولیه، به عمل بستن اسبها در مرزهای کشور اسلامی برای آمادگی کامل در برابر هجوم دشمن اطلاق می شد (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۴۴).

نکته مهم اینجاست که با توجه به پیچیدگی جنگ های نوین، مربوطه منحصر در مرزبانی معهود و مراقبت از سرحدات خاکی کشور نیست و ابعاد تازه ای یافته است. راهبرد حراست از مرزها به اطلاق خود همه این ابعاد را که در ادامه تبیین می شوند، در بر می گیرد.

۳-۱. مرزبانی نظامی

پاسداری فیزیکی از کیان سرزمین اسلامی در برابر تهاجم دشمن، مصداق اولیه مربوطه است. در برخی روایات نیز مربوطه در همین بعد تبیین شده است: «رابطوا عدوکم» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۶). از منظر فقیهان مربوطه حضور پیش دستانه و نفوذ در جغرافیای دشمن برای دفع تهدیدات است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۶۴). همچنین این اقدام رسالتی برای حفظ مرزهای کشورهای اسلامی از هجوم کافران تلقی می شود که در مواقع بروز تهدید، به یک واجب شرعی تبدیل می گردد (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۷۶).

۳-۲. مرزبانی اعتقادی و شناختی

مرزهای اعتقادی همواره یکی از اهداف اصلی تهاجم دشمن هستند. در برخی روایات، آیه «رابطوا» این گونه تفسیر شده است: «رابطوا إمامکم» و «رابطوا فی سبیل الله و نحن السبیل فیما بین الله و خلقه» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۶). پیداست که «مرزبانی از امام»، حراست از مکتبی است که او برای هدایت بشر آورده است.

مرزبانی اعتقادی در شرایط جنگی در سیره امیرالمؤمنین (ع) مشهود است. در میان جنگ جمل، مردی عرب نزد ایشان آمد و پرسید: «آیا می‌گویی خداوند یکتاست؟». دیگران بر او خروشیدند که اکنون چه وقت این سؤالات است! اما امام فرمودند: «دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يَرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ» و همان‌جا استدلال‌هایی برای اثبات یکتایی خدا بیان کردند (شیخ صدوق، ۱۴۱۶، ص ۸۳).

در روایات اسلامی، دانشمندان شیعه مرزبانان فکری (مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ) معرفی شده‌اند که از تسلط شیاطین بر مردم عادی جلوگیری می‌کنند و هزار هزار مرتبه بالاتر از مجاهدین میدان قدر و منزلت دارند؛ زیرا آنان از دین دفاع می‌کنند، نه صرفاً از بدن و جان (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷).

۳-۳. مرزبانی اخلاقی

سومین لایه مرزبانی، حراست از مرزهای اخلاقی جامعه است. در برخی روایات در تفسیر «رابطوا» آمده است: «رابطوا إمامکم فیما أمرکم وفرض علیکم» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۳۲) و «رابطوا علی ما تقتدون به» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۳۰). این «ما تقتدون به» همان ارزش‌ها و اصول اخلاقی است که هویت یک جامعه را می‌سازد. دشمن با تردید در ارزش‌های اخلاقی مثل عفت، صداقت، امانت‌داری، شهادت و مانند آن، به دنبال ایجاد «آنومی» و هرج و مرج اخلاقی است. در جامعه‌ای که ارزش‌های آن فرو ریخته است، تسلط و نفوذ بسیار آسان‌تر می‌شود.

به نظر می‌رسد مراقبت از مرزهای اخلاقی نیازمند تقویت خودکنترلی درونی (جهاد با نفس) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۲) و نظارت نظام‌مند اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) است. مطابق بیان امام علی (علیه السلام) ترک امر به معروف، سیطره اشرار را در پی خواهد داشت (اربلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۲).

۴. عدالت با دشمن

عدالت‌ورزی با دشمن، یکی دیگر از راهبردهای قرآنی در شرایط جنگی است. کاربست قدرت نظامی در تضاد با استقرار عدالت نیست؛ بلکه در مواجهه با کانون‌های تجاوز و تروریسم، اقدامی اجتناب‌ناپذیر است. هنگامی که امام صادق (علیه السلام) از شدت نبردهای مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) و خونریزی دشمنان سخن گفتند، یکی از حاضران با شگفتی پرسید: پس چرا ما آرزوی ظهور چنین حاکمی را داریم؟ امام (علیه السلام) فرمود: «أَمَا مَا تُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ الْعَدْلُ وَ

يَأْمَنَ السُّبُلَ؟» (مفید، بی تا، ص ۲۰-۲۱). این یعنی امنیت و عدالت جهانی، گاهی نیازمند یک جراحی بزرگ برای حذف غده‌های سرطانی است که جز با قاطعیت و قدرت، ریشه‌کن نمی‌شوند. اما در عین حال این «جراحی ضروری» باید در چارچوب اصول عدالت انجام شود. در ادامه ۳ اصل قرآنی این راهبرد را شرح می‌دهیم.

۴-۱. غلبه‌ی عدالت بر عداوت

یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های بی‌عدالتی، حس کینه و دشمنی است. قرآن کریم مؤمنان را از این لغزشگاه خطرناک برحذر می‌دارد: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مانده: ۸).

عدالت‌ورزیدن با دوستان هنر نیست؛ اوج هنر و تقوا، اجرای عدالت در حق دشمنی است که قلب انسان از او مملو از نفرت است. «اَبْذُلْ لِصَدِيقِكَ نَفْسَكَ وَمَالَكَ... وَلِعَدُوِّكَ عَدْلَكَ وَانْصَافَكَ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۷).

این نگاه، ریشه در یک جهان‌بینی انسانی دارد که در عهدنامه مالک‌اشتر تجلی یافته است: «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۷). تعبیر فانهم صنفان به دلیل وجود فاء دلیل ما قبل است؛ یعنی محبت و لطف به دیگران و نیز پرهیز از درنده‌خویی و پایمال کردن حق آنان با یکی از دو دلیل ضروری می‌شود: «هم‌کیش بودن» و نیز «هم‌نوع بودن». این عبارت بلند به ما می‌آموزد که برای مهر به دیگران و طبعاً برخورد عادلانه با آنان و پرهیز از پایمال کردن حق آنها، کافی است که به وجه مشترک انسانی بین خودمان توجه کنیم. برخی فقیهان با استناد به همین تعبیر هدر بودن خون کافر به قول مطلق را نقد کرده‌اند (سند بحرانی، ۱۴۲۳، ص ۱۳).

۴-۲. محدودسازی دایره‌ی نبرد

قرآن کریم مقابله نظامی را در مورد عناصر متخاصم که اقدام به کشتار مؤمنان کرده‌اند، مطرح می‌کند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا» (بقره: ۱۹۰). فقها در تفسیر این آیه تصریح کرده‌اند که فرمان نبرد، منحصر به نیروهای نظامی و عملیاتی دشمن است و افراد غیرنظامی نظیر کهن‌سالان، زنان و کودکان مصونیت قطعی دارند (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۴).

دستورات هشت‌گانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در تمامی نبردها (كَانَ يَأْمُرُنَا فِي كُلِّ مَوْطِنٍ

لَقَيْنَا مَعَهُ عَدُوَّهُ) مطرح می شده است، از این قرار است: آغازگر جنگ نباشید، کسی را که فرار می کند نکشید، فرد زخمی را به قتل نرسانید، عورت کسی را آشکار نکنید، بدن هیچ کشته ای را مُثله نکنید، وقتی به خیمه هایشان رسیدید پرده ای را ندرید، از اموالشان چیزی برندارید و هیچ زنی را آزار ندهید، حتی اگر به شما و فرماندهانتان دشنام دهند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴، ص ۲۰۳-۲۰۴).

۴-۳. حقوق اسرای جنگی

یکی از اصول راهبرد عدالت در شرایط جنگی، نحوه تعامل با اسیران است. قرآن کریم برای مراعات این اصل در خصوص اسیران، تضمین هایی به شرح زیر در نظر گرفته است. یکم. حفظ حق حیات و آزادی: پس از پایان جنگ، کشتن اسرا ممنوع است و حاکمیت مخیر به آزادی بی قید و شرط یا مبادله آنان است: ﴿فَمَا مَتًّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءُ﴾ (محمد: ۴). رویه فقهی نیز بر همین مبنا استوار است؛ زنان و کودکان هرگز کشته نمی شوند و اسرای مرد پس از پایان جنگ صرفاً مشمول آزادی یا فدیة هستند (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۶۶ و ۲۶۷). دوم. اطعام کریمانه و تأمین نیازهای ضروری: مطابق قضیه مشهور اطعام اهل بیت (علیهم السلام)، غذای روز سوم به اسیر داده شد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۷۴۶-۷۴۷): ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (انسان: ۸). در برخی روایات در حاشیه این آیه گفته شده است: «الْأَسِيرُ يُطْعَمُ وَإِنْ كَانَ يَقْدَمُ لِلْقَتْلِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵۳). اسیری که در این واقعه اطعام شده، قطعاً مسلمان نبوده و مشرک بوده است و الا با اسلام آوردن آزاد می شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۶۸). برخی این نکته را نیز متذکر شده اند که در آن زمان در مدینه هیچ اسیر مسلمانی وجود نداشته است و مقصود اسیر مشرک است (احمدی میانجی، ۱۴۱۱، ص ۲۱۶). ضمناً برخی فقها گفته اند که اطعام تنها امر واجب در حق اسیران نیست؛ بلکه تعمیم فهم شامل تمامی نیازهای ضروری آنان می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۲۳). به هر روی این سیره نشان دهنده اهمیت توجه به نیازهای طبیعی اسیران است، خصوصاً که اطعام او در روز سوم که به صورت طبیعی گرسنگی شدت بیشتری داشته است، شکل گرفته است.

سوم. تربیت و هدایت: هدف از اسارت، تحقیر یا انتقام نیست، بلکه فرصتی برای بازاندیشی و تربیت است. قرآن به پیامبر ﷺ دستور می دهد تا با اسیران گفتگو کند و به آنان امید دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِّنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَغْلِبِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَلَيْسَ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَ يَقْبِضُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (انفال: ۷۰). برخی فقیهان نیز

بر شایستگی رفتار توأم با رأفت نسبت به اسرا با توجه به سیره معصومان (علیهم السلام) تأکید می‌کنند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۴۲۷).

چهارم. پناهندگی و اتمام حجت: بر اساس قرآن کریم اگر فردی از دشمن در میانه جنگ امان خواست، باید جان او را حفظ کرد و به او پناه داد تا کلام خدا را در محیطی امن بشنود و سپس او را به مکان امن بازگرداند: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾ (توبه: ۶). این منشوری بی‌بدیل است که هدف غایی جنگ را نه کشتار، بلکه هدایت و اتمام حجت معرفی می‌کند. از منظر فقیهان نیز اعطای این امان واجب است و این مسئله اجماعی است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۲۲).

۵. ممنوعیت دوستی با دشمن متجاوز

یک راهبرد قرآنی مهم در تعامل با جبهه متخاصم، ممنوعیت دوستی با آنان است. در خصوص ممنوعیت تولی کفار، آیات فراوانی در قرآن ذکر شده است و برخی فقیهان نیز آنها را تبیین کرده‌اند (ر.ک: یزدی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۲-۱۹۳). در این میان مهم‌ترین آیات، آیات ابتدایی سوره ممتحنه به نظر می‌رسد؛ زیرا چنان‌که خواهد آمد، در مجموع علت این حکم را نیز بیان کرده‌اند.

خداوند متعال در ابتدای سوره ممتحنه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ (ممتحنه: ۱). توجه به همین یک آیه ممکن است این تصور را ایجاد کند که اسلام مرزی پررنگ میان مؤمن و کافر کشیده و هرگونه رابطه مبتنی بر نیکی و دوستی را با غیرمسلمانان منع کرده است. اما خود قرآن کریم در آیات بعدی همین سوره - که به‌حسب جستجو در کتب فقهی مدنظر قرار نگرفته‌اند - این مفهوم را تحدید می‌کند و ملاک دشمنی را نه صرف «ناهمکشی»، بلکه «تجاوز و ستمگری» معرفی می‌کند. آیه هشتم این سوره که نهی در آیه ابتدایی را تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۹، ص ۲۳۴)، یک اصل مهم در روابط اسلامی را پایه‌ریزی می‌کند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». بر اساس این آیه، نه تنها دوستی، بلکه «برّ» (رفتار نیک) و «قسط» (عدالت) در حق غیرمسلمانان مسالمت‌جو، امری محبوب و مورد تأکید است.

در مقابل، آیه نهم، دشمنی را که دوستی با او حرام است، با دو ملاک مشخص می‌کند:

۱- قتال و خونریزی به خاطر دین (فَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ) و ۲- اخراج از سرزمین و سلب حق

امنیت و مسکن (أَخْرَجُكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ)؛ بنابراین، روشن می‌شود که موضوعیت اصلی در این نهی، «تجاوز» است، نه «کفر» یا «شرک» و از باب «العلّة تعمّم» می‌توان گفت - چنان‌که از آیه ۹ حجرات استفاده می‌شود - حتی یک متجاوز که نام مسلمان بر خود دارد نیز شایسته دوستی و ولایت‌پذیری نیست، چرا که عمل او در تضاد با روح عدالت‌محور اسلام است.

به هر روی در نگاه اول، دوستی با دشمن متجاوز غیرعقلانی به نظر برسد. اما قرآن کریم با نگاهی واقع‌بینانه به انگیزه‌هایی اشاره می‌کند که ممکن است فرد یا گروهی را به این کار وادارد. اولین انگیزه مراقبت از روابط خونی است. گاهی دشمنان با شخص رابطه فامیلی دارند یا اینکه از خویشاوندان او کسی در حمایت آنها است که می‌ترسد در صورت ادامه دشمنی، آنها را آزار دهند (ر.ک: توبه: ۱۱۳). یکی دیگر از انگیزه‌ها، ترس افراد «بیماردل» از قدرت نظامی یا اقتصادی دشمن و تلاش برای قرارگرفتن در دایره امن اوست (مائده: ۵۲). انگیزه سوم، فریفته شدن به زرق و برق و قدرت ظاهری دشمن و پنداشتن این است که عزت واقعی نزد آنهاست (نساء: ۱۳۹).

به هر روی این دوستی که بر پایه‌های سستی چون ترس، طمع و امید واهی بنا شده، طبیعتاً نتایج ویرانگری برای فرد و جامعه اسلامی به همراه دارد. قرآن کریم این عواقب را تبیین کرده است. در ادامه به سه مورد از این عواقب اشاره می‌شود.

۵-۱. گمراهی قطعی و انحراف از راه حق

دوستی با متجاوزان قدرت تشخیص حق از باطل را از انسان سلب کرده و او را از مسیر هدایت خارج می‌کند. خداوند در همان آیه اول سوره ممتحنه، پس از نهی از دوستی با دشمن، این نتیجه را به عنوان یک قاعده قطعی بیان می‌کند: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾. تعبیر «سَوَاءَ السَّبِيلِ» به معنای راه میانه، معتدل و مستقیم است (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۵۴۶؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۴؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۲۶۵). دوستی با دشمنی که تمام هویتش در تضاد با ارزش‌های الهی است، به تدریج فرد را از این مسیر میانی و مستقیم خارج کرده و به بیراهه‌های افراط و تفریط فکری و عملی می‌کشاند. فرد به جای اینکه معیارها و ارزش‌های خود را از منبع وحی بگیرد، تحت تأثیر منطق و ارزش‌های دشمن قرار می‌گیرد و این، سرآغاز یک گمراهی بزرگ است.

۵-۲. تلاش دشمن برای نابودی کامل هویت مؤمنان

دشمن متجاوز هرگز به یک دوستی صرف قانع نمی‌شود. هدف نهایی او، از بین بردن کامل هویت دینی است: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۰). دشمن تنها هنگامی راضی می‌شود و دست از دشمنی بر می‌دارد که «دیگری» او نباشید و در هویت و فرهنگ او هضم شوید.

باید توجه کرد که در شرایط جنگی صدر اسلام، از بین بردن دین مسلمانان به معنای نابودکردن هویت آنان و بازگرداندن آنها به جاهلیت و ذلتی است که قبل از اسلام داشته‌اند. امروزه نیز متجاوزان بیش‌وکم همین هدف را در خیال دارند. در این خصوص توجه به دو آیه زیر سودمند است: ﴿إِنْ يَتَفَقَّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءَ وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾ (ممتحنه: ۲). ﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾ (بقره: ۲۱۷).

۵-۳. خروج از ولایت الهی و قرار گرفتن در زمره ستمکاران

ولایت و دوستی، امری دوسویه نیست که بتوان ولایت خدا و ولایت دشمن خدا را هم‌زمان داشت. انتخاب یکی، به معنای طرد دیگری است: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ (آل عمران: ۲۸). عبارت «لَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» بسیار قاطع و به معنای قطع ارتباط و حمایت از سوی خداوند و خداپرستان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۹۹).

۶. عصبانی کردن دشمن

در آیه ۱۲۰ سوره توبه، پس از آنکه خداوند مجاهدان را به خاطر تحمل سختی‌هایی چون تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا می‌ستاید، به یک شاخص مهم دیگر اشاره می‌کند که پاداشی هم‌سنگ آن سختی‌ها دارد: ﴿وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ... إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾.

کلمه‌ی کلیدی در این آیه «يَغِيظُ الْكُفَّارَ» است؛ یعنی هر گام و اقدامی که موجب برانگیخته‌شدن «غیظ» و خشم دشمنان خدا شود، فی‌نفسه یک عمل صالح و ارزشمند است. این قاعده، میدان نبرد را از عرصه‌ی صرفاً نظامی به یک میدان گسترده‌ی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تسری می‌دهد. بر این اساس، صرف حضور پرشور مردم در یک راهپیمایی که وحدت ملی را به رخ دشمن می‌کشد، شرکت آگاهانه در انتخاباتی که طرح‌های دشمن برای از هم

گسستن شیرازه‌ی ملت را ناکام می‌گذارد، یا حمایت قلبی، زبانی و مالی از نیروهای مسلحی که در خط مقدم از کیان امت دفاع می‌کنند، همگی مصادیق «يَغِيْظُ الْكُفَّارَ» و قدم‌هایی هستند که برای صاحبان آن «عمل صالح» ثبت می‌گردد.

اما پرسش اساسی این است: چگونه و از چه راه‌هایی می‌توان دشمن را به این خشم دچار ساخت؟ پاسخ این پرسش در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح بیان شده است. خداوند پس از توصیف ویژگی‌های یاران راستین پیامبر ﷺ، هدف از پرورش چنین نسلی را این‌گونه بیان می‌فرماید: «لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ».

هرچند برخی مفسران این عبارت را علت تمثیل ماقبل آن (كَزَّعَ أَخْرَجَ شَطْأَهُ) شمرده‌اند، اما برخی دیگر آن را علت اوصاف بیان شده محسوب کرده‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۱۸ و کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۸۷). باید توجه داشت که حتی اگر این عبارت علت تمثیل قبل باشد، با واسطه شامل حال اوصاف نیز می‌شود؛ زیرا همین اوصاف زمینه طرح آن تمثیل را ایجاد کرده‌اند.

به هر حال این آیه، یک نقشه‌ی راه کامل برای تحقق «قاعده غیظ» است. با تأمل در این آیه، می‌توان پنج اصل بنیادین را استخراج کرد که وجود آن‌ها در جامعه‌ی مؤمنان، به طور خودکار دشمن را عصبانی، سردرگم و منفع‌ل می‌سازد.

۶-۱. صلابت و قاطعیت در برابر دشمن (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ)

نخستین ویژگی قاطعیت و عدم تسامح جبهه‌ی حق در برابر کفر و باطل است. «أَشِدَّاءُ» به معنای سرسختی و صلابتی است که اجازه‌ی هیچ‌گونه رخنه، نفوذ فکری و یا تحمیل اراده را به دشمن نمی‌دهد. برخی فقیهان از این آیه استفاده کرده‌اند که اصل در رفتار با دشمنان جنگی جهاد است و اموری نظیر مهاده خلاف اصل است (خامنه‌ای، ۱۴۱۸، ص ۲۶). قرآن در جایی دیگر، این ویژگی مؤمنان را سرسختی و قدرت در مقابل کافران توصیف می‌کند: «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مانده: ۵۴).

۶-۲. انسجام و مهربانی در جبهه‌ی خودی (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)

در نقطه‌ی مقابل صلابت در برابر دشمن، عطف در میان افراد جبهه‌ی خودی قرار دارد. هیچ‌چیز برای دشمنی که راهبرش «تفرقه بینداز و حکومت کن» است، خشم‌آورتر از دیدن یک صف یکدل و مهربان نیست. خداوند این الفت و مهربانی را هدیه‌ای الهی می‌داند: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ... اللَّهُ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ» (انفال: ۶۳).

۳-۶. تجلی بندگی در عرصه‌ی اجتماع (تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا)

«تَرَاهُمْ» بر جنبه‌ی دیداری و اجتماعی عبادت تأکید می‌کند. دشمن از مسلمانی که در کنج خانه نماز می‌خواند؛ اما در عرصه اجتماع، هیچ نشانی از دین‌داری او نیست، هراسی ندارد. آنچه او را به خشم می‌آورد، صف‌های به هم فشرده‌ی نماز جماعت و جمعه، شکوه همایش عظیم حج و سیل خروشان راهپیمایی اربعین است.

۴-۶. استغنائی توحیدی و طلب فضل از پروردگار (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا)

منطق اردوگاه کفر، بر پایه‌ی معادلات صرفاً مادی استوار است. اما جامعه اسلامی که سعادت خود را نه در دست قدرت‌های مادی، بلکه در دست خداوند و به دنبال فضل و رضوان او می‌داند، با تهدید نظامی مرعوب نمی‌شود و با وعده‌های دنیوی فریب نمی‌خورد. این «استغنائی توحیدی»، دشمن را خلع سلاح و عصبانی می‌کند، زیرا تمام ابزارهای فشار او را بی‌اثر می‌سازد.

۵-۶. سیمای ایمانی و پاسداری از نمادهای هویتی (سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)

«سیما» به معنای علامت در این آیه تنها به معنای اثر فیزیکی مهر بر پیشانی نیست؛ بلکه به معنای آن چهره، ظاهر و نمادی است که هویت درونی فرد و جامعه را بازتاب می‌دهد. این نمادها، از سبک لباس پوشیدن و معماری شهرها گرفته تا رفتارها و اخلاقیات اجتماعی، همگی هویت یک جامعه را فریاد می‌زنند.

دشمن همواره تلاش می‌کند تا این نمادهای هویتی را کم‌رنگ یا نابود سازد تا بتواند هویت جامعه را مسخ کرده و آن را در فرهنگ خود هضم کند. به همین دلیل، هرگونه تلاش برای حفظ و تقویت این نمادها، دشمن را به شدت عصبانی می‌کند. جامعه اسلامی باید به گونه‌ای باشد که مسلمانی آن مانند پرچمی که در نقطه بلندی به اهتزاز درآمده است، از همه‌جا دیده شود. در همین نقطه است که مفاهیمی مثل حجاب، نماز، خودداری از روزه‌خواری، ممنوعیت شرب خمر علنی، عزاداری بر امام حسین علیه السلام، راهپیمایی اربعین و هر رفتار دیگری که علامت مسلمانی ماست، برجسته می‌شود. گاهی باید از این امور پاسداری کرد، تنها برای

عصبانی کردن دشمن و انتقال این پیام که هویت واحد این جامعه که ضامن اتحاد و قدرت آن است، پابرجاست.

۷. مقابله با جریان نفاق و نفوذ

«نفاق» به معنای عدم هماهنگی میان ظاهر و باطن و پنهان کردن کفر و دشمنی در زیر نقاب ایمان و دوستی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۹). در نظام کیفردهی الهی جایگاه اهل نفاق در «الدَّزَّكَ الْأَسْفَلِ» به معنای قعر جهنم (طبرسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۵۰) است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّزَّكَ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (نساء: ۱۴۵).

گسترده مفهوم «نفاق»، مفهوم «نفوذ» در ادبیات سیاسی امروز را نیز شامل می‌شود. عامل «نفوذی»، فرد یا جریانی است که در ظاهر، خود را وفادار و همسو با یک سیستم نشان می‌دهد، اما در باطن، برای تضعیف، فروپاشی یا انحراف آن سیستم به نفع یک دشمن خارجی یا داخلی تلاش می‌کند.

منافقان در آیه ۶۰ سوره احزاب «مرجفون» شمرده شده‌اند. آنها کسانی بودند که اخبار ساختگی در مورد جنگ‌های پیامبر را پخش می‌کردند و اهل شایعه‌پراکنی بودند (ایبازی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۵۵۶). به اعتقاد برخی مفسران امروزه «إرجاف» یا همان شایعه‌پراکنی و ایجاد اضطراب، «جنگ روانی» نامیده می‌شود؛ شیوه‌ای که قدرت‌های استعماری و صهیونیستی در آن به استادی رسیده‌اند. روش کار آن‌ها تکرار بی‌وقفه یک دروغ است تا جایی که حقیقت، حتی برای انسان‌های پاک‌نیت و مخلص نیز جای خود را به آن دروغ بدهد، مگر آنکه از پیش، آگاهی کاملی نسبت به ماهیت تبلیغات و شیوه‌های فریبکارانه آنان داشته باشند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۴۱).

به هر روی تحلیل مضمون آیات قرآن پیرامون پدیده نفاق نشان می‌دهد که آیات قرآن دو راهکار عمده برای مواجهه با منافقان به شرح آتی بیان کرده است. در ادامه این دو دسته از آیات را تبیین خواهیم کرد.

۷-۱. برخورد نرم: مهار، موعظه و استدلال

سیاست عمومی و اولیه در برابر جریان نفاق، به‌ویژه تا زمانی که دست به اقدام عملی و خشونت‌آمیز نزده‌اند، یک برخورد نرم، مهارکننده و مبتنی بر حفظ آرامش جامعه است: «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳). این آیه یک پروتکل سه مرحله‌ای هوشمندانه را ارائه می‌دهد: ۱. اعراض: از درگیری علنی و جدل‌های بی‌حاصل با

آنان پرهیز کن تا جامعه ملتهب نشود. ۲. موعظه: راه بازگشت را باز بگذار و آنان را از عواقب کارشان آگاه کن. ۳. استدلال: از طریق سخنان بلیغ و مؤثر و ارائه استدلال روشن، مسیر غلط را به آنان نشان بده و اتمام حجت کن.

سیره پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با «عبدالله بن ابی»، سرکرده منافقین مدینه، تجلی این راهبرد است. با وجود توطئه‌های مکرر او، پیامبر ﷺ همواره با او مدارا می‌کردند. اقدامات او در مقاطع مختلف سبب نزول مستقیم آیات قرآن برای رسوا ساختن جریان نفاق گردید. در بازگشت از غزوه بنی‌مُصْطَلِق جایی که او تلاش کرد با بیان عبارت کینه‌توزانه «عزیزان (انصار)، ذلیلان (مهاجرین) را از مدینه بیرون خواهند کرد»، یک جنگ داخلی به راه اندازد، سوره «منافقون» نازل شد تا چهره پنهان او و یارانش را برای همگان آشکار سازد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۸۴). علاوه بر این، او نقشی کلیدی در حادثه اِفْک داشت؛ اقدامی که جامعه اسلامی را به شدت ملتهب ساخت و با نزول آیات قاطع سوره نور پاسخ داده شد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۱۳۷). با این همه وقتی برخی اصحاب پیشنهاد قتل او را دادند، پیامبر ﷺ ضمن رد این پیشنهاد فرمودند: «حَتَّى لَا يَتَحَدَّثَ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ» (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۱۲). این تدبیر بزرگ‌ترین سرمایه حکومت اسلامی یعنی اعتماد عمومی را حفظ کرد و مانع از آن شد که دشمنان، اسلام را به خشونت داخلی متهم کنند.

۷-۲. برخورد سخت: قاطعیت در برابر نفاق حداکثری

سیاست مدارا تا زمانی است که جریان نفاق و نفوذ، در هماهنگی با دشمن خارجی، دست به اقدام علیه امنیت ملی نزده باشد. وقتی نفاق به خیانت عملی تبدیل می‌شود، قرآن دستور به جهاد و قاطعیت می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (توبه: ۷۳). این آیه، منافقان را هم‌تراز با کفار حربی قرار می‌دهد و این امر قرینه‌ای است بر نفاق حداکثری این افراد که به مرزهای اقدام علیه امنیت نزدیک شده است. باید توجه داشت که «جهاد» علیه آنان شامل هرگونه مبارزه جدی (فرهنگی، سیاسی و نظامی) است و فرمان به «غلظت» به معنای قاطعیت و عدم تسامح در برابر کسانی است که کمر به نابودی جامعه بسته‌اند.

بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با منافقان در غالب موارد شیوه نرم همراه با مدارا و روشنگری را دنبال می‌کرده‌اند. حتی برخی نویسندگان معتقدند هیچ اقدام نظام علیه آنها شکل ندادند (سلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۲). اما در عین حال برخوردهای غلیظ و قاطع نیز در سیره ایشان وجود داشته است. یکی از نمونه‌های بارز آن در ماجرای

«مسجد ضرار» تجلی می‌یابد (توبه: ۱۰۷)، که پیامبر ﷺ بدون هیچ مسامحه‌ای، دستور تخریب و به‌آتش کشیدن آن را صادر کردند (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۱۵).

نتیجه‌گیری

بررسی مضمونی آیات جهاد نشان می‌دهد که رویارویی با دشمن در منطق قرآن کریم، صرفاً یک کنش هیجانی یا واکنش کور نظامی نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که در یک «منظومه هوشمند، چندبُعدی و اخلاق‌مدار» مدیریت می‌شود. دستاورد این پژوهش، استخراج هفت راهبرد کلان است که از مرحله پیش از جنگ (بازدارندگی و مرزبانی جامع) آغاز شده، در حین جنگ با کنشگری فعال (انتصار)، ایجاد عملیات روانی (عصبانی کردن دشمن) و انسداد رخنه‌های داخلی (مقابله با نفاق) تداوم می‌یابد و با یک چارچوب سخت‌گیرانه اخلاقی (عدالت با دشمن و ممنوعیت دوستی با متجاوز) کنترل می‌گردد.

قرآن کریم در مواجهه با دشمن یک دوگانه‌ی ظاهراً متضاد را به زیبایی حل کرده است؛ از یک سو دستور به تقویت توانمندی برای ایجاد رعب در دل دشمن (أعدوا لهم ما استطعتم) و سخت‌گیری شدید (أشداء علی الکفار) می‌دهد، و از سوی دیگر، مرزهای دقیقی برای عدالت و رأفت انسانی (عدم تعرض به غیرنظامیان، رعایت حقوق اسرا و امان دادن به پناهندگان) رسم می‌کند. این نشان می‌دهد که در راهبرد قرآنی، «قدرت» هرگز در خدمت «توسعه‌طلبی طغیان‌گرانه» قرار نمی‌گیرد، بلکه ابزاری برای «مهار خشونت و استقرار عدالت» است.

پیشنهاد می‌شود در قانون‌گذاری‌های مرتبط با حوزه‌های دفاعی و امنیتی، این نگاه چندوجهی لحاظ گردد. به عنوان مثال، در بودجه‌ریزی دفاعی، صرفاً تسلیحات نظامی دیده نشود؛ بلکه «مرزبانی شناختی»، «دیپلماسی حقوقی» و «تقویت نمادهای هویتی خشم‌آفرین برای دشمن» نیز به عنوان بخش‌های تفکیک‌ناپذیر از بودجه‌های پدافندی تعریف شوند.

منابع

۱. ابن اشعث، محمد. (بی تا). الجعفریات. تهران: نینوی.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. تهران: جاویدان.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۳). من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۱۶). التوحید. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۷. ایباری، ابراهیم. (۱۴۰۵). الموسوعة القرآنية. قاهره: مؤسسة سجل العرب.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
۹. اربلی، علی بن عیسی. (بی تا). کشف الغمة فی معرفة الأئمة. [بی جا]: بنی هاشمی.
۱۰. احمدزاده، رضا. (۱۳۹۸). تحلیل مضمونی و ویژگی های جهاد در آیات قرآن کریم. فرهنگ پژوهش، ۴۰.
۱۱. احمدی میانجی، علی. (۱۴۱۱). الأسیر فی الإسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. آشوری، داریوش. (۱۳۸۳). دانشنامه انسانی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب های سیاسی). تهران: مروارید.
۱۳. امیری نژاد، محمد حسن. (۱۴۰۰). استراتژی پیامبر اکرم ﷺ در جهاد با دشمن با نگاهی به آیات قرآن. گفتمان وحی، ۱۹.
۱۴. امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). الغدیر. تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
۱۵. انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: نشر سخن.
۱۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر.
۱۷. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۶). تنقیح مبانی الأحكام: کتاب القصاص. قم: دار الصدیقة الشهيدة.
۱۸. جمعی از محققان. (۱۴۲۹). فرهنگ موضوعی جهاد و دفاع. قم: انتشارات زمزم هدایت.

۱۹. جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی. (۱۴۲۹). فرهنگ موضوعی جهاد و دفاع. قم: انتشارات زمزم هدایت.
۲۰. حسینی تهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۲۱). ولایت فقیه در حکومت اسلام. مشهد: انتشارات علامه طباطبائی.
۲۱. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۰). الفقه: البیئة. بیروت: مؤسسة الوعي الإسلامی.
۲۲. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۶). الفقه: السلم و السلام. بیروت: دارالعلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع.
۲۳. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (فاضل مقداد). (۱۴۲۵). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
۲۴. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. بیروت: دارالفکر المعاصر.
۲۵. حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.
۲۶. خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۱۸). المهادنة. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة.
۲۹. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵). فقه القرآن. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۰. روحانی (قمی)، سید صادق حسینی. (۱۴۱۲). فقه الصادق علیه السلام. قم: دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۲. سلامی، مژگان. (۱۳۹۵). بررسی شیوه برخورد پیامبر با منافقین. مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام.
۳۳. سند بحرانی، محمد. (۱۴۲۳). فقه الطب و التضخم النقدي. بیروت: مؤسسة أم القرى للتحقیق و النشر.
۳۴. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴). نهج البلاغه. قم: مؤسسة دار الهجرة.
۳۵. صدر، سید محمد. (۱۴۲۰). ما وراء الفقه. بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۶. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴). بصائر الدرجات. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشی النجفی.

۳۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (۱۴۱۱). تفسیر القرآن العزیز. بیروت: دارالمعرفة.
۳۸. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۹. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳). الاحتجاج. مشهد: نشر المرتضی.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۲۲). الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۴۱. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶). مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۴۴. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۴۲۱). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
۴۵. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۶. فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
۴۷. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۸. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
۴۹. قمی طباطبائی، سید تقی. (۱۴۲۶). مبانی منهج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق.
۵۰. کاشانی، محمد بن مرتضی. (بی تا). تفسیر المعین. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۲. کیانی، سورنا. (۱۳۹۵). الگوی بهره‌وری فرماندهان در عرصه جهاد از دیدگاه قرآن کریم. راهبرد دفاعی، ۵۶.
۵۳. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۴. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر.
۵۵. مطهری، مرتضی. (بی تا). فقه و حقوق (مجموعه آثار). تهران: صدرا.
۵۶. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱). فقه الإمام الصادق علیه السلام. قم: مؤسسه انصاریان.
۵۷. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف. ایران: دارالکتب الإسلامی.
۵۸. مفید، محمد بن محمد. (بی تا). الاختصاص. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۶۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). الأُمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب.
۶۱. منتظری نجفآبادی، حسینعلی. (۱۴۰۹). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفکر.
۶۲. منتظری نجفآبادی، حسینعلی. (۱۴۰۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان.
۶۳. نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴). وقعة صفین. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۶۴. واسطی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۳). موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام). قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
۶۶. یزدی، محمد. (۱۴۱۵). فقه القرآن. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

67. <https://legal.un.org/repertory/art51.shtml>

68. <https://isijournal.ir/uploads/m-2001.pdf>

69. <https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=60706>

References

1. The Holy Qur'ān (al-Qur'ān al-Karīm).
2. Ibn Ash'ath, Muḥammad. Al-Ja'fariyyāt. Tehran: Nīnawā, n.d. [No Date].
3. Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. Lisān al-'Arab. Beirut: Dār al-Fikr lil-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī', n.d.
4. Ibn Bābawayh (Al-Shaykh al-Ṣadūq), Muḥammad ibn 'Alī. Al-Tawḥīd. Qum: Islamic Publishing Foundation (Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī), 1416 AH.
5. Ibn Bābawayh (Al-Shaykh al-Ṣadūq), Muḥammad ibn 'Alī. Al-Khiṣāl. Tehran: Jāwīdān, 1362 SH.
6. Ibn Bābawayh (Al-Shaykh al-Ṣadūq), Muḥammad ibn 'Alī. Man Lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh. Qum: Islamic Publishing Foundation (Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī), 1363 SH.
7. Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir. Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr al-Ma'rūf bi-Tafsīr Ibn 'Āshūr. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī, 1420 AH.
8. Abū Ḥayyān, Muḥammad ibn Yūsuf. Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr. Beirut: Dār al-Fikr, 1420 AH.
9. Al-Ibyārī, Ibrāhīm. Al-Mawsū'ah al-Qur'āniyyah. Cairo: Mu'assasat Sijill al-'Arab, 1405 AH.
10. Aḥmadzādah, Riḍā. "Thematic Analysis of the Characteristics of Jihad in the Verses of the Holy Qur'ān", Farhang-i Pazhūhish, Number 40, 1398 SH.
11. Aḥmadī Miyānjī, 'Alī. Al-Asīr fī al-Islām. Qum: Islamic Publications Office (Daftar-i Intishārāt-i Islāmī), 1411 AH.
12. Irbilī, 'Alī ibn 'Īsā. Kashf al-Ghummaḥ fī Ma'rifat al-A'immah. [No Place]: Banī Hāshimī, n.d.
13. Amīrīnizhād, Muḥammad Ḥasan. "The Strategy of the Holy Prophet (PBUH) in Jihad with the Enemy with a Look at the Verses of the Qur'ān", Guftimān-i Wahy, Number 19, 1400 SH.
14. Amīnī, 'Abd al-Ḥusayn. Al-Ghadīr. Tehran: Great Islamic Library (Kitāb-khānah-i Buzurg-i Islāmī), 1368 SH.
15. Anvarī, Ḥasan. The Great Dictionary of Sokhan (Farhang-i Buzurg-i Sukhan). Tehran: Sukhan Publishing, 1381 SH.
16. Āshūrī, Dāriyūsh. Human Encyclopedia (Dictionary of Political Terms and Schools) (Dānishnāmah-i Insānī). Tehran: Murvārīd, 1383 SH.
17. Baḥrānī, Hāshim ibn Sulaymān. Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān. Qum:

- Mu'assasat al-Bi'thah, Markaz al-Ṭibā'ah wa al-Nashr, 1415 AH.
18. Tabrīzī, Jawād ibn 'Alī. Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām - Kitāb al-Qiṣāṣ. Qum: Dār al-Ṣiddīqah al-Shahīdah, 1426 AH.
19. A Group of Researchers. Thematic Dictionary of Jihad and Defense (Farhang-i Mawḍū'ī-yi Jihād wa Difā'). Qum: Zamzam-i Hidāyat Publications, 1429 AH.
20. A Group of Researchers at the Islamic Research Institute. Thematic Dictionary of Jihad and Defense (Farhang-i Mawḍū'ī-yi Jihād wa Difā'). Qum: Zamzam-i Hidāyat Publications, 1429 AH.
21. Ḥusaynī Tihirānī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. Guardianship of the Islamic Jurist in the Islamic Government (Wilāyat-i Faqīh dar Ḥukūmat-i Islām). Mashhad: 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī Publications, 1421 AH.
22. Ḥusaynī Shīrāzī, Sayyid Muḥammad. Al-Fiqh, al-Bī'ah. Beirut: Mu'assasat al-Wa'y al-Islāmī, 1420 AH.
23. Ḥusaynī Shīrāzī, Sayyid Muḥammad. Al-Fiqh, al-Silm wa al-Salām. Beirut: Dār al-'Ulūm lil-Taḥqīq wa al-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī', 1426 AH.
24. Ḥillī, Miqdād ibn 'Abdullāh Suyūrī (Fāḍil Miqdād). Kanz al-'Irfān fī Fiqh al-Qur'ān. Qum: Murtaḍawī Publications, 1425 AH.
25. Ḥimyarī, Nashwān ibn Sa'id. Shams al-'Ulūm wa Dawā' Kalām al-'Arab min al-Kulūm. Beirut: Dār al-Fikr al-Mu'āṣir, 1420 AH.
26. Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jum'ah. Tafsīr Nūr al-Thaqalayn. Qum: Ismā'īli-yān, 1415 AH.
27. Khāminah'ī, Sayyid 'Alī. Al-Muhādanah. Qum: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute (Mu'assasah Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh Islāmī), 1418 AH.
28. Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim Mūsawī. Minhāj al-Ṣāliḥīn. Qum: Nashr Madīnat al-'Ilm, 1410 AH.
29. Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. Mufradāt Alfāz al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Shāmiyyah, 1412 AH.
30. Rāwandī, Quṭb al-Dīn Sa'id ibn 'Abdullāh. Fiqh al-Qur'ān. Qum: Library of Āyatullāh Mar'ashī Najafī Publications, 1405 AH.
31. Rūḥānī (Qummī), Sayyid Ṣādiq Ḥusaynī. Fiqh al-Ṣādiq 'Alayhi al-Salām. Qum: Dār al-Kitāb - Madrasat al-Imām al-Ṣādiq 'Alayhi al-Salām, 1412 AH.
32. Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. Al-Kashshāf. Beirut: Dār al-Kitāb al-

‘Arabī, 1407 AH.

33. Salāmī, Muzhgān. "Investigation of the Prophet's Method of Dealing with Hypocrites". Studies in the History and Civilization of Iran and Islam, 1395 SH.

34. Sanad Baḥrānī, Muḥammad. Fiqh al-Ṭibb wa al-Taḍakhkhum al-Naqdī. Beirut: Mu’assasat Umm al-Qurā lil-Taḥqīq wa al-Nashr, 1423 AH.

35. Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn. Nahj al-Balāghah. Qum: Mu’assasat Dār al-Hijrah, 1414 AH.

36. Ṣadr, Sayyid Muḥammad. Mā Warā’ al-Fiqh. Beirut: Dār al-Aḍwā’ lil-Ṭibā’ah wa al-Nashr wa al-Tawzī’, 1420 AH.

37. Ṣaffār, Muḥammad ibn Ḥasan. Baṣā’ir al-Darajāt. Qum: Maktabat Āyat-ullāh al-‘Uzmā al-Mar’ashī al-Najafī, 1404 AH.

38. Ṣan’ānī, ‘Abd al-Razzāq ibn Hammām. Tafsīr al-Qur’ān al-‘Azīz. Beirut: Dār al-Ma’rifah, 1411 AH.

39. Ṭabāṭabā’ī, Muḥammad Ḥusayn. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān. Beirut: Mu’assasat al-‘Alamī lil-Maṭbū’āt, 1352 SH.

40. Ṭabarsī, Aḥmad ibn ‘Alī. Al-Iḥtijāj. Mashhad: Nashr al-Murtaḍā, 1403 AH.

41. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. Al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-‘Azīz. Beirut: Dār al-Ta’āruf lil-Maṭbū’āt, 1422 AH.

42. Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. Majma’ al-Baḥrayn. Tehran: Murtaḍawī Bookstore, 1416 AH.

43. Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. Tahdhīb al-Aḥkām. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1407 AH.

44. ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhab. Mashhad: Majma’ al-Buḥūth al-Islāmiyyah, 1412 AH.

45. ‘Amīd Zanjānī, ‘Abbās ‘Alī. Political Jurisprudence (Fiqh-i Siyāsī). Tehran: Amīr Kabīr Publications, 1421 AH.

46. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. Al-Tafsīr al-Kabīr. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1420 AH.

47. Faḍlullāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. Min Waḥy al-Qur’ān. Beirut: Dār al-Malāk, 1419 AH.

48. Qurashī Bunābī, ‘Alī Akbar. Tafsīr Aḥsan al-Ḥadīth. Tehran: Bi’tḥat Foundation (Bunyād-i Bi’tḥat), 1377 SH.

49. Qurashī Bunābī, ‘Alī Akbar. Qāmūs-i Qur’ān. Tehran: Dār al-Kutub al-Is-

lāmiyyah, 1371 SH.

50. Qummī Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Taqī. Mabānī Minhāj al-Ṣāliḥīn. Qum: Man-shūrāt Qalam al-Sharq, 1426 AH.

51. Kāshānī, Muḥammad ibn Murtaḍā. Tafsīr al-Mu'īn. Qum: Public Library of Haḍrat Āyatullāh Mar'ashī Najafī, n.d.

52. Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. Al-Kāfi. Tehran: Dār al-Kutub al-Islām-iyyah, 1407 AH.

53. Kiyānī, Sūrīnā. "The Productivity Model of Commanders in the Field of Jihad from the Perspective of the Holy Qur'ān", Defense Strategy (Rāhburd-i Difā'ī), Number 56, 1395 SH.

54. Muḥaqqiq Ḥillī, Ja'far ibn Ḥasan. Sharā'ī al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām. Qum: Ismā'iliyān Institute, 1408 AH.

55. Marāghī, Aḥmad Muṣṭafā. Tafsīr al-Marāghī. Beirut: Dār al-Fikr, n.d.

56. Muṭahharī, Murtaḍā. Jurisprudence and Law (Collected Works) (Fiqh wa Ḥuqūq (Majmū'ah-i Āthār)). Tehran: Ṣadrā, [n.d.].

57. Mughniyah, Muḥammad Jawād. Al-Tafsīr al-Kāshif. Iran: Dār al-Kitāb al-Islāmī, 1424 AH.

58. Mughniyah, Muḥammad Jawād. Fiqh al-Imām al-Ṣādiq 'Alayhi al-Salām. Qum: Anṣāriyān Institute, 1421 AH.

59. Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. Al-Ikhtiṣāṣ. Qum: Islamic Publishing Foundation (Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī), n.d.

60. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. Al-Amthal fī Tafsīr Kitāb Allāh al-Munzal. Qum: Madrasat al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib, 1379 SH.

61. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. Tafsīr-i Namūnah. Tehran: Dār al-Kutub al-Islām-iyyah, 1374 SH.

62. Muntazarī Najafābādī, Ḥusayn 'Alī. Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawlah al-Islāmiyyah. Qum: Nashr-i Tafakkur, 1409 AH.

63. Muntazarī Najafābādī, Ḥusayn 'Alī. Jurisprudential Foundations of the Islamic Government (Mabānī-yi Fiqhī-yi Ḥukūmat-i Islāmī). Qum: Kayhān Institute, 1409 AH.

64. Naṣr ibn Muzāḥim. Waq'at Shifīn. Qum: Maktabat Āyatullāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī, 1404 AH.

65. Wāsiṭī Zubaydī, Muḥammad Murtaḍā. Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dār al-Fikr lil-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī', 1414 AH.

66. Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. Mawsū'at al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan

- li-Madhhab Ahl al-Bayt ‘Alayhim al-Salām. Qum: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute (Mu’assasah Dā’irat al-Ma‘ārif Fiqh Islāmī), 1423 AH.
67. Yazdī, Muḥammad. Fiqh al-Qur’ān. Qum: Ismā‘īliyyān Institute, 1415 AH.
68. <https://legal.un.org/repertory/art51.shtml>
69. <https://isijournal.ir/uploads/m-2001.pdf>
70. <https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=60706>